

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

بهرام رحمانی
۱۷ اپریل ۲۰۱۵

گراس خطاب به کمال:
«ما دو نویسنده روستائی هستیم که در پایتخت بزرگ نشده ایم...»
(به یاد گونتر ویلهلم گراس)



هنوز جوهر مطلبی که از جمله من درباره مرگ یاشار کمال نوشته بودم، خشک نشده بود، خبر ناگوار مرگ گونتر گراس انتشار یافت. هر دو نویسنده نقاط مشترک زیادی داشتند به خصوص هر دو تأکید کرده اند که نویسنده موظف است در مسایل سیاسی و اجتماعی جامعه دخالت کند.

«گونتر ویلهلم گراس»، یکی از برجسته ترین نویسندگان جهان، دوشنبه ۱۳ اپریل ۲۰۱۵ در ۸۷ سالگی در بیمارستان شهر «لوبک-المان» در میان جمع خانواده خود، برای همیشه چشم بر جهان بر بست.

نویسنده مشهور المانی که رمان «طبل حلبی» او به ۵۵ زبان ترجمه شده بر اثر یک عفونت شدید درگذشت. گونتر گراس در سال ۱۹۵۹ در سن ۳۲ سالگی با انتشار نخستین رمان خود «طبل حلبی» به شهرتی جهانی دست یافت. وی ۴۰ سال پس از انتشار این رمان، در سال ۱۹۹۹، جایزه ادبی نوبل را برای مجموعه آثارش دریافت کرد.

فلم سینمایی ارزشمندی که فولکر شلوندورف در سال ۱۹۸۰ از روی رمان طبل حلبی ساخت، بر شهرت گونتر گراس افزود. فلم با موفقیت زیادی روبهرو شد و نخل طلای جشنواره کن و جایزه اسکار بهترین فلم غیرانگلیسی را از آن خود ساخت.

گونتر گراس (Gunter Grass)، یکی از نویسندگان المانی بود که در خارج از المان نیز آثارش با استقبال فراوانی روبهرو شده است. کارهای او به بیش از پنجاه زبان دنیا ترجمه شده است و در تمام قاره های جهان خوانندگان بسیار دارد.

برای نمونه با وجود فضای تنگ ادبی در چین، بیشتر آثار گراس به زبان چینی ترجمه شده است. جینگ بارتس رئیس مرکز اطلاعات ادبی المان در چین عقیده دارد: «از طبل حلبی تا پوست کندن پیاز، تقریباً تمام آثار گونتر گراس به چینی ترجمه شده و خوانندگان فراوان دارند. منتقدان ادبی چین گراس را نویسنده‌ای بسیار پرتوان و خلاق می‌دانند. آنچه خوانندگان چینی به خصوص می‌پسندند، انتقاد سرسختانه او از جامعه کنونی و تأمل او بر گذشته المان است.»

همچنین بیشتر آثار گونتر گراس به فارسی ترجمه شده و در ایران با استقبال خوبی روبه‌رو بوده است. سروش حبیبی، کامران فانی و جاهد جهانشاهی از جمله مترجمان ایرانی هستند که آثار او را ترجمه کرده‌اند. آثار گونتر گراس در امریکا نیز طرفداران فراوان دارد. کریستینا نایت کارشناس مرکز کتاب المان در نیویورک عقیده دارد: «او داستان‌گوی خوبی است و سبک او نوعی ریتم موزیکی دارد که با جاز قابل مقایسه است. بسیاری از داستان نویسان امریکائی مانند جان ایروینگ او را به خاطر آثار درخشانش ستایش می‌کنند.»

دوران کودکی و نوجوانی گونتر گراس

گراس، از دوارن کودکی تا درگذشتش، زندگی پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است. وی در پانزده سالگی سرباز یاری‌رسان نیروی هوایی المان فاشیستی شد؛ در هفده سالگی به لشکر دهم توپخانه مسلح اس.اس Waffen-SS پیوست؛ در بیستم ماه اپریل ۱۹۴۵، زخمی شد و سپس در روز هشتم ماه می همین سال، روز تسلیم رسمی المان نازی، در مارین‌باد Marienbad توسط نیروهای امریکائی دستگیر گردید و تا ماه اپریل ۱۹۴۶، اسیر باقی ماند. وی پس از آزادی، به کارهائی چون کارگر کشاورزی، راهنمای کوهنوردان و... گردید و مدتی را نیز به عنوان کارگر در یک مرکز تولید پتاسیم مشغول به کار شد. گراس در سال ۱۹۴۷، تحصیلات اکادمیک خود را در شهر دوسلدورف Düsseldorf آغاز نمود و از آغاز ۱۹۵۶، به مدت چهار سال ساکن شهر پاریس شد.

سپس گراس نزدیک شهر بندری لوبیک Lübeck، واقع در شمال المان، که خانه فرهنگی گونتر گراس با نسخه‌های اصلی اغلب آثار هنری و ادبی وی هم آن‌جاست، زندگی کرد.

گونتر گراس، در بازجویی‌های مقدماتی افسران امریکائی، به عضویت خود در گروه بازوی مسلح اس.اس اعتراف کرده بود، اما در سال‌های بعد این راز «ننگ‌آلود» را برای خود نگاه داشت و از آن با کسی سخن نگفت.

گونتر گراس در گفت‌وگویی با فرانکفورتر روند شاو Frankfurter Rundschau به تاریخ چهارم اکتوبر سال ۲۰۰۷ میلادی، باز هم از ناراحتی‌های خود یاد می‌کند: «من تمام مدت زیر فشار و ناراحت بودم. مهر این دوازده سال ناسیونال سوسیالیسم بر سرنوشت بسیاری از هم نسلانم خورده است. دوره‌ای که من و خیلی‌های دیگر را احمق، نادان و کوت‌نظر به جای گذاشت. من در زمان جوانی، تحت شرایط خاصی، آن سوالی را بایستی و یا می‌توانستم مطرح نمایم، که نکردم. این به معنای این نیست که من فعالانه مرتکب گناهی شده باشم، بلکه تقصیری می‌باشد که از عدم انجام کاری ناشی می‌شود.

این که برخی از منتقدان او را دیگر به عنوان «مرجعی اخلاقی» نمی‌پذیرند، برای گراس در حال حاضر اهمیتی ندارد، چون او هرگز چنین «مرجعیتی» برای خود قائل نبوده است.

گراس در رمان اتوبیوگرافیک «پوست کندن پیاز» که در سال ۲۰۰۶ منتشر شد، از تجربه‌ای تاریک در گذشته خود پرده برداشت. وی در این کتاب خود، فاش می‌کند که در آخرین ماه‌های جنگ جهانی دوم که تنها ۱۷ سال داشت، به «بیگان ویژه جوانان هیتلری» در نیروی «اس.اس» پیوسته است.

این فاش‌گویی به دست مخالفان گراس، بهانه داد تا بار دیگر حمله به نویسنده را از سر بگیرند. رسانه‌های گروهی سوال می‌کردند که چرا او پس از بیش از شصت سال از گذشته سیاه خود سخن گفته است. هدف مخالفان آن بود که مقاومت او را در هم بشکنند و اعتبار اخلاقی او را، که بارزترین فضیلت اوست، خدشه‌دار کنند. گونتر گراس به جای تسلیم به موج هتاک‌ها و دشنام‌گویی‌ها، با صداقت اعتراف کرد که آن «گذشته تاریک» را نه از روی ترس یا فرصت‌طلبی، بلکه از روی «شرم» مدتی دراز پنهان کرده است. او گفت که در طول زندگی سعی کرده به بهترین وجهی آن «خطای جوانی» را جبران کند. اما وی در عین حال در برابر منتقدان عقب‌نشینی نکرد و در سال ۲۰۰۷، با انتشار کتاب «اگست احمقانه» حمله محافل افراطی را «اعدام رسانه‌ای» نامید. گراس در موضع‌گیری اخلاقی و شهادت مدنی، در کنار دوست و همکار دیرین خود، هاینریش بل، یکی از رستارین و جسورترین صداهائی بود که کوشیدند صدای «المان بهتر» باشند و میراث ارجمند کانت و گوته و هاینه و مارکس و انگلس و... را به دوران معاصر منتقل کنند. او از معاصران خود خواست که با درک شرایط روزگار گذشته درباره او داوری کنند: «ما در دنیای بسته‌ای زندگی می‌کردیم و راه دیگری در برابر خود نداشتیم، مگر این که در خانواده‌ای زندگی می‌کردیم که والدین خطر می‌کردند و دست‌کم در چارچوب خانه فرزندان خود را با مقاومت آشنا می‌کردند.»

عکس‌العمل‌ها به درگذشت گونتر گراس

شورای فرهنگ المان از گونتر گراس به عنوان «یکی از برجسته‌ترین نویسندگان المانی‌زبان دوره پس از جنگ» تمجید کرد که هم‌زمان «لرزن‌نگار جامعه» بود و در بحث‌های اجتماعی شرکت می‌جست. ایمره کرتس، نویسنده مجاری برنده جایزه نوبل ادبیات ۲۰۰۲، گفت: «ما به موضوع‌های شبیه به هم نمی‌پرداختیم، اما دوست بودیم و به یک دیگر احترام می‌گذاشتیم.» سلمان رشدی، نویسنده هندی-انگلیسی کتاب «آیه‌های شیطانی» درباره گراس گفت: «یک غول واقعی، یک منبع الهام، یک دوست.» به گفته کلاوس اشتک، رئیس اکادمی هنرهای برلین، جهان ادبیات یکی از پرقدرت‌ترین نویسندگان خود را از دست داده و جمهوری المان نیز یکی از مبارزه‌جوترین شهروندان خود را. اشتک گفت: «گراس هر وقت احساس می‌کرد دموکراسی در خطر است، از هیچ مشاجره‌ای پرهیز نمی‌کرد.» یواخیم لوکس، رئیس نئاتر تالیا در هامبورگ گفت که با مرگ زیگفرید لنتس و گونتر گراس، دوره‌ای ادبی و نیز سیاسی سرانجام پایان می‌یابد. میکی بایزن هر تس، نویسنده و کمدین المانی نیز در توییتری با نظر به روحیه مبارزه‌جوی گونتر گراس نوشت: «حال نوبت خداست که به یک چیزهائی گوش کند.» آنگلا مرکل، صدراعظم المان، گفت کمتر کسی چون گراس هم با آثار ادبی و هم با تعهد اجتماعی و سیاسی خود تاریخ دوره پس از جنگ المان را همراهی کرده و بر آن تأثیر گذاشته است. یواخیم گاوک، رئیس جمهور المان، از آثار گونتر گراس به عنوان «آئینه فوق‌العاده کشور ما المان» تمجید کرد. گاوک در پیام تسلیت خود به اوته گراس، همسر برنده جایزه نوبل، نوشت که گراس «در طول زندگی خود انسان سیاسی مبارز مجو و مستقل» باقی ماند.

در پیام تسلیت گاوک به اوته گراس آمده است: «او از مشاجره و انتقاد نمی‌هراسید، همیشه با نکته‌سنجی در مباحثه‌های سیاسی شرکت می‌کرد و برای دهه‌ها آن‌ها را تحت تأثیر قرار داد. گراس با آثار ادبی و هنری خود مردم کشور ما را متأثر کرد، به وجد درآورد و به فکر واداشت. در رمان‌ها، داستان‌ها و اشعار او امیدها و خطاهای بزرگ، ترس‌ها و آرزوهای تمامی نسل‌ها را می‌توان یافت.»

نوربرت لامرت، رئیس مجلس نمایندگان المان، در پیام تسلیت خود به همسر گراس از او به عنوان «مرجعی در مباحثه سیاسی» نام برد. لامرت نوشت: «با درگذشت گونتر گراس نه تنها یکی از مهمترین نویسندگان المانی‌زبان را از دست داده‌ایم، بلکه یکی از متعهدترین شهروندان را که همواره در مورد موضوع‌های اجتماعی اظهار نظر می‌کرد.» لامرت در ادامه نوشت: «گراس به هیچ وجه از اختلاف نظر و جر و بحث واهمه نداشت، به عکس اگر لازم می‌دید در پی انجام آن برمی‌آمد.»

زیگمار گابریل، رئیس حزب سوسیال دموکرات المان، گراس را «یکی از مهمترین نویسندگان دوره پس از جنگ المان و یکی از نویسندگان و مبارزان متعهد برای دموکراسی و صلح» خواند. او گفت که سوسیال دموکراسی المان یک همراه، مشاور و دوست نزدیک خود را از دست داد.

معاون صدراعظم المان، همچنین گفت که گراس از زمان دوستی خود با ویلی برانت، صدراعظم فقید سوسیال دموکرات المان، یک «مشاور و مبارز انتخاباتی برای سوسیال دموکراسی» بود. گابریل افزود که گراس بر فرهنگ سیاسی المان تأثیر گذاشت: «ایرادها و مداخله‌های او در موضوع‌های مختلف موجب شد که فرهنگ سیاسی در المان رنگارنگ‌تر و غنی‌تر شود و رابطه میان سیاست و فرهنگ تغییر کند. صدای او که شهروندان را به رواداری بیشتر فرامی‌خواند و اراده او برای دخالت‌های سیاسی مداوم المان را غنی‌تر ساخت.»

گابریل گفت: «حزب سوسیال دموکرات المان در برابر گونتر گراس سر تعظیم فرود می‌آورد.» او افزود که از دهه ۱۹۶۰ گونتر گراس در مبارزات انتخاباتی فراوانی فعالیت داشت و به عنوان رابط میان حزب سوسیال دموکرات و روشنفکران المانی عمل می‌کرد که بر فضای فرهنگی سیاسی المان تأثیر گذاشت و این در پیروزی سوسیال دموکرات‌ها از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۲ تأثیر داشت.

گرگور گیزی، رئیس حزب چپ‌های المان، گفت که مرگ گونتر گراس فقدان بزرگ برای المان خواهد بود. گیزی گفت: «معدود کسانی هستند که مانند گونتر گراس بر المان به لحاظ ادبی تأثیر عمیق گذاشته‌اند و نیز با کلام نافذ خود در بحث‌های مهم سیاسی و اجتماعی شرکت کرده‌اند. حال صدای او خاموش شده و ما فقدان او را حس خواهیم کرد.»

کارنامه فرهنگی-سیاسی گونتر گراس

گراس، فعالیت‌های گسترده گونتر گراس به خلق آثار ادبی محدود نبود. گراس در عرصه سیاست نیز فعال بود و چندین سال با حزب سوسیال دموکرات المان همکاری داشت. او از برجسته‌ترین روشنفکران حامی ویلی برانت، صدراعظم سوسیال دموکرات المان، به شمار می‌رفت. وی در سال ۱۹۸۲، به عضویت حزب سوسیال دموکرات المان درآمد و با آن که همیشه طرفدار سوسیال دموکرات‌ها ماند، اما پس از ۱۰ سال از عضویت این حزب استعفاء کرد. بنابراین، گراس، روشنفکری «برج عاج‌نشین» نبود از این‌رو، وی دخالت نویسندگان در مسائل اجتماعی و سیاسی را نه تنها حق، بلکه وظیفه نویسندگان می‌دانست.

در واقع گراس، جزو آن بخش از نویسندگان و هنرمندانی نبود که در رابطه با وقایع سیاسی پیرامونی خود و جهان بی‌تفاوت بماند از این‌رو، وی هنر را صرفاً برای هنر و یک امر تخصصی نمی‌دانست. به عبارت دیگر، گراس، تنها نویسنده نبود، بلکه با مواضع سیاسی خود که از نظامی‌گری و فاشیسم شروع کرده بود و در پروسهٔ زمان و با رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی خود، تغییر نظر داده و به یک گرایش سیاسی ضدفاشیسم، راسیسم، نژادپرستی و چپ و انسان‌دوستانه رسیده بود به طوری که در عین حال به یک رزمندهٔ سرسخت سیاسی در جبههٔ فرهنگی سرشناس و نیرومندی در جامعهٔ المان و خارج از آن بدل شده بود. حتی مخالفان و منتقدان گراس نیز وی را روشنفکری ناآرام و بی‌پاک می‌دانند.

نویسندهٔ متعهد و مسؤول و آگاه، همیشه یک قدم از فضای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه جلوتر است و جرأت اظهار نظر دارد. از این‌رو، گونتر گراس، همواره در موقعیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی وارد بحث و جدل جدی و پرحاشیه می‌شد. وی گفته است: «نویسنده کسی است که در برابر زمان گذران چیز می‌نویسد. چنین نویسنده‌ای نمی‌تواند خود را از زمان جدا کند و در خلاء چیز بنویسد، بلکه باید همیشه معاصر باشد. او باید با تحولات زمان گذران روبه‌رو شود، با رویدادها قاطی شود و جبهه بگیرد. چون هر نویسنده‌ای برای زمان خودش به دنیا می‌آید، البته او می‌تواند مدعی شود که زودتر یا دیرتر از موعد پا به دنیا گذاشته. خلاف تصور، او موضوع نوشتن را خودش انتخاب نمی‌کند، بلکه موضوع به او تکلیف می‌شود. لا اقل دربارهٔ خودم می‌توانم بگویم که آزادی انتخاب نداشته‌ام. اگر می‌خواستم دنبال هوا و هوس خودم برم، بی‌تردید دنبال فوت و فن‌های ادبی می‌رفتم و راحت و آسوده از آفرینش ادبی لذت می‌بردم، اما چنین کاری از من ساخته نبود.»

گونتر گراس در آثار خود، گام به گام به نقد روابط حاکم در جامعهٔ معاصر المان دست می‌زد. وی، تمام روابط و مناسبات جامعه را زیر ذره‌بین نقد و بررسی علمی و طبقاتی خود قرار می‌دهد و بی‌پروا موضع خود را روشن می‌کند.

گونتر گراس که در سال ۱۹۵۹، با رمان طبل حلبی به شهرت رسیده بود. وی در این رمان، با ترسیم فضاهای متنوع و چهره‌های گوناگون، زندگی خود را در برابر خواننده و قضاوت اجتماعی قرار داده است. قهرمان کودک رمان، در دانسیگ با فرهنگ لهستانی-المانی بار می‌آید و بعد به دوسلدورف می‌رود و به کارها و پیشه‌های گوناگونی دست می‌زند.

طبل حلبی در عین حال، رویارویی با تاریخ گذشته و برخورد با گرایش سیاسی مخرب المان هیتلری دارد. این رمان، با زبان ساده و طنزآمیز و در عین حال تندش، ساختاری عمیق دارد که خواننده را حساس می‌کند و به موضع‌گیری و داوری می‌کشاند. رمان از بی‌رحمی‌های دوران و همدلی با ستم‌دیدگان و محرومان جامعه سخن می‌گوید، اما درس «اخلاقی» به کسی نمی‌دهد، بلکه با لحن شاد و شوخش، به خواننده فضاء می‌دهد که خود ببیند و در رابطه با افکار و سیاست‌های دوران تاریخی قضاوت کند.

کتاب سرگذشت پسری با هوش و حساس به نام «اسکار» است. اسکار در سال‌های کودکی با مشاهدهٔ دنیای بزرگسالان با تمام پلیدی‌ها و پلشتی‌های آن، تصمیم می‌گیرد که هرگز بزرگ نشود. او در ازای این سرسختی، به تواناهایی‌های ویژه‌ای دست می‌یابد که به رمان لحنی متفاوتی می‌دهد.

رمان طبل حلبی، با استقبال گسترده اجتماعی روبه‌رو می‌شود و توجه منتقدان ادبی را به خود جلب می‌کند به طوری که برخی از آن‌ها، تشخیص می‌دهند که نویسنده آن خلاق و چیره دست ادبی است. تا جایی که فلم سینمایی

به کارگردانی «فولکر شلوندورف»، از روی رمان طبل حلبی، ساخته می‌شود و بر شهرت گونتر گراس می‌افزاید. گراس پس از رمان طبل حلبی، داستان‌های موش و گربه و سال‌های سگی را منتشر می‌کند.

در اوایل دهه ۱۹۸۰، به دلیل مواضع صریح و رک سیاسی گونتر گراس، بسیاری از منتقدان محافظه‌کار و راست سیاسی و فرهنگی و آکادمیک، گونتر گراس را نویسنده‌ای می‌دانستند که برای نوشتن و آفرینش نیرو و توان کافی ندارد. گفته می‌شد گراس، استعداد خود را صرفاً با موضع‌گیری‌های سیاسی و اشتغالات «غیرادبی» بیان می‌کند. اما وی، با صبر و شکیبایی بی‌کران خود، هم به مواضع سیاسی خود ادامه و هم فعالیت‌های فرهنگی و ادبی خود را تعمیق و گسترش داد. به عبارت دیگر، وی مرعوب این همه ناملایمات و نقدها و انتقادات نادرست نشد.

دفاع از یونان و مردم این کشور بحران‌زده، مضمون اصلی یکی از سروده‌های ۱۲ بیتی گراس است. «به هرج و مرج نزدیک، چون نه دمساز با منافع بازار»، این بیت وضعیت یونان را از نگاه گونتر گراس بازگو می‌کند. این نویسنده در ۸۴ سالگی، در سروده خود با عنوان «شرم اروپا»، به انتقاد از غرب پرداخته و گفته است که چرا اروپا سرزمینی را که زمانی زادگاه فرهنگ این قاره بوده، اکنون رسوای خاص و عام می‌کند، حقوقش را به غارت می‌برد و مردمش را به فقر محکوم می‌سازد.

از دید گراس، اروپا، همواره از بیماری فراموشی رنج برده است و اکنون نیز سرزمینی را که زمانی «قبله آمال» او بوده، به دست فراموشی سپرده است و تنها به پول و منافع مادی و اقتصادی خود می‌اندیشد. این هنرمند متعهد با تفاهم، با خشم مردم یونان روبه‌رو می‌شود و خود را «همپسته» آنان می‌داند. خواست‌های اتحادیه اروپا که باید برای رفع بحران اقتصادی این کشور برآورده شوند، از نظر گراس، به مثابه خودکشی جمعی مردم این سرزمین است؛ جام زهری که سقراط ناکزیر بود، آن را بنوشد.

در پایان این سروده گراس پیش‌گویی می‌کند که اروپا نیز بدون روح این قاره (یونان)، افول خواهد کرد. این نویسنده برای تبیین و تصویر مواضع سیاسی خود، از اسطوره‌ها و نقش تاریخی شخصیت‌های اسطوره‌ای یونان نیز بهره جسته است:

«به هرج و مرج نزدیک، چون نه دمساز با منافع بازار/ تو دوری از سرزمینی که گهواره را به تو وام داد ...»

سرزمینی بی‌حق که به تاسی از قدرت حق‌به‌جانبان/ باید ببندد کمر بند را تنگتر در میان

در طغیان به تو می‌پوشد آنتیگون سیاه و/ چون تو میهمان بودی، پوشد خلق سرتاسر سیاه ...»

خدایان سردهند آواز لعن و نفرین به تو همگی/ چون تو تصاحب المپ آنان را در سر می‌پروری

بی‌سو، افول خواهد کرد ستاره تو نیز/ بدون سرزمینی که در تو، اروپا، روح دمید.»

گونتر گراس در سال ۲۰۱۰، در مصاحبه‌ای از همکاران جوان خود خواست که در سیاست دخالت کنند. او در مصاحبه با هفته‌نامه «اشپیگل» از نویسندگان جوان المان به خاطر دوری از زندگی سیاسی جامعه برای رسیدن به «راحت‌طلبی» و آسایش شخصی، به شدت انتقاد کرد.

وی گاهی آغازگر بسیاری از مجادلات سیاسی و فرهنگی بود با این امید که به روشنگری و آگاهسازی افکار عمومی یاری دهد.

گراس، همواره از سوی کلیسای کاتولیک مورد انتقاد بوده است. گفته می‌شود که او در برخی از آثارش «هرزه‌نگاری» و «کفرگویی» را ترویج کرده است. برای نمونه، اسکار، کودک ابدی و زیرک داستان «طبل حلبی» در صحنه‌ای که در کلیسا می‌گذرد، مجسمه «عیسای کودک» را مورد تمسخر و توهین قرار می‌دهد، زیرا هیچ معجزه‌ای از او ساخته نیست.

روز ۱۶ فروردین [حمل] ۱۳۹۱ برابر با ۴ اپریل ۲۰۱۲، بر سر برنامه هسته‌ای ایران شعر منثوری از گونتر گراس با عنوان «آنچه باید گفته شود» در روزنامه المانی زود دوپچه تسایتونگ، نیویورک تایمز و روزنامه ایتالیایی لاریوبلیکا منتشر شد که جنجال‌های فراوانی را در میان اصحاب رسانه و سیاست برانگیخت.

وی در این شعر با اشاره به بمب‌های هسته‌ای اعلام‌نشده تل‌آویو، آن‌ها را تهدیدی برای صلح جهانی خوانده است. او همچنین با کنایه‌ای طنزگونه به این که المان قرار است یک زیردریایی جدید به اسرائیل بدهد، نوشته است که این زیردریایی «باید همه کلاهک‌های نابودکننده را به جایی هدایت کند که وجود یک بمب اتمی در آن ثابت نشده است.» وی در این شعر، به صراحت از اسرائیل نام می‌برد و با انتقاد از «حمله پیشگیرانه» می‌گوید که اسرائیل به‌عنوان یک قدرت اتمی، صلح جهانی را که خود متزلزل است، به خطر انداخته است.

گراس، از دولت المان خواست، زیردریایی اتمی به اسرائیل نفروشد. او در این سروده بلند، دولت اسرائیل را تهدیدی برای «صلح شکننده جهان» معرفی کرده است: «... اکنون، پیرانه سر و با آخرین قطره‌های باقی‌مانده مرکب می‌نویسم: اسرائیل اتمی برای صلح جهانی، که خواه ناخواه شکننده است، خطرناک است.»

گراس با این حال در این سروده هم خود را «همبسته» اسرائیل می‌داند:

«ولی چرا تا کنون سکوت کرده‌ام/ چون فکر می‌کردم زاده سرزمینی هستم که لکه‌ای نازودونی بر دامن دارد

و همین مرا از گفتن حقیقت باز می‌داشت/ و نمی‌خواستم نام اسرائیل را بر زبان آرم

که خود را همبسته آن می‌دانم و به آن وفادار خواهم ماند.»

سروده «آنچه باید گفته شود» گراس، تأیید و انتقاد بسیاری از محافل هنری - سیاسی المان و جهان را برانگیخت. از جمله سفارت اسرائیل در المان با انتشار بیانیه‌ای، ضمن اشاره به عنوان شعر گراس نوشت: «آنچه علاوه بر این باید گفت این واقعیت است که اسرائیل تنها کشوری در دنیاست که حق موجودیت آن آشکارا مورد پرسش قرار می‌گیرد.» بیانیه سفارت اسرائیل تأکید می‌کند: «ما می‌خواهیم با همسایگان خود در منطقه در صلح زندگی کنیم.»

سخن‌گوی دولت آنگلا مرکل، صدراعظم المان، که از «همبستگان» وفادار اسرائیل است، تنها به ذکر این نکته بسنده کرد که در المان آزادی هنری وجود دارد و «از آنجا که این آزادی برای دولت این کشور نیز معتبر است، بنا براین او اجباری به ابراز نظر درباره هر اثر هنری را ندارد.»

به استثنای حزب چپ‌ها که از محتوای شعر گونتر گراس دفاع کرده، اکثر احزاب اپوزیسیون المان به شعر وی انتقاد کردند.

در واقع این سروده گونتر گراس، مورد سوءاستفاده حکومت اسلامی که گراس موضع صریحی علیه این حکومت نگرفته بود و هم دولت اسرائیل قرار گرفت به طوری که دولت اسرائیل، حتی سفر گراس به اسرائیل را ممنوع کرد.

ادامه دارد